بازخوانی اشعار صحن و سرای حرم رضوی (۷)

علی باقریان

در بین دو در دولَته که طی چند یادداشت گذشته به آن‌ها پرداختم، دو در دولَته دیگر هم هستند (در یادداشت سوم، به‌اشتباه، از «یک دروازه» نوشته بودم) که ورودی‌های اصلی صحن جمهوری باشند. شیوه ساخت و پرداخت این درها همان است که درباره آن درها گفتم؛ بنابراین، می‌توانیم مستقیم برویم سراغ ابیاتی که بر آن‌ها نقش بسته‌اند. بر این لت‌ها، در مجموع ۲۰بیت درج است، بر هر لتی ۵بیت. عجیب اینکه ظاهرا، شاید پس از تمیزکاری، این لت‌ها را جابه‌جا گذاشته‌اند و درنتیجه ابیات هم مرتب نیستند. اگر نزدیک‌ترین لت به ورودی بست شیخ طوسی را لت اول بدانیم و دورترین لت را لت چهارم، بنابر نظم ابیات، ترتیب این لت‌ها چنین خواهد بود: سوم، چهارم، اول، دوم؛ بنابراین، بیت اول را روی در دوم، لت راست، سمت راست، گوشه پایین می‌یابید. (منظورْ بیت اول از ابیات نقش بسته بر این درهاست، وگرنه مطلع شعر که قصیده‌ای ۳۲بیتی است و در ادامه می‌آید بیت دیگری است.)

سراینده این ابیات ــ که نامش ضمن آن ابیات محذوف هست ــ بابا فغانی شیرازی (ف. ۹۲۵؟) است، شاعری مهم در تاریخ ادبیات ایران که ظاهرا از شیراز، از غرب، برآمده و احتمالا در مشهد، در شرق، غروب کرده است. این شاعر مؤثر که دقیقا نمی‌دانیم کی و کجا سر برآورده است ازآن‌رو اهمیت دارد که یکی از عاملان برجسته تغییر سبک غالب شعر فارسی از عراقی به هندی است، با تسامح و تساهل یعنی پلی بین حافظ و صائب. فغانی ــ که در آغاز، به‌واسطه شغل خود، کارْدگری یا چاقوسازی، «سکاکی» (بدون تشدید) تخلص می‌کرده است ــ زندگی پرماجرایی داشته است که در یادداشت بعدی مفصل به آن می‌پردازم؛ کوتاه اینکه او از شیراز به هرات آمد و از هرات به آذربایجان و از آذربایجان دوباره به شیراز رفت و از شیراز به ابیورد (در شمال خراسان) و در نهایت از ابیورد به مشهد آمد و اینجا ساکن شد. از نتایج طبع او در آن ایام، یکی همین قصیده‌ای است که ذکرش رفت (ابیات داخل قلاب روی درهای حرم نیست):

«[بُوَد پیوسته نیّت در ریاضِ روضه رضوان را/ که بوسد آستانِ روضهٔ شاهِ خراسان را]// مهِ ایوانِ یَثرب آفتابِ مشرق و مغرب/ که سقفِ مشهدش همسایه آمد عرشِ رحمان را// سجودِ آستانش دولتِ دنیا و دین بخشد/ همین دولت بس است از دین و دنیا اهلِ ایمان را// نظر در صورتِ قندیلِ محرابِ مزارش کن/ اگر از چشمهٔ خورشید جویی آبِ حیوان را// غبارِ آستانش دیده‌ها را می‌کند روشن/ صفای مرقدش بخشد صفا آیینهٔ جان را// ملائک رو نهند از حلقهٔ اهلِ صفا اینجا/ که در این کعبه دریابند اجرِ عیدِ قربان را// [نموداری نمود از لاجوردی گنبدِ سلطان/ قلم روزی که طرح انداخت این فیروزه‌ایوان را// کسی کز روی عزت آستان بوسند شاهانش/ به‌سر آید در این کعبه که بوسد پای دربان را]// سلاطین چشمِ آن دارند از بهرِ سرافرازی/ که گاهی خاکروبِ این زمین سازند مژگان را// وصالِ کعبه خواهی سوی ایوانِ رضا رو نِهْ/ چه حاجت از تَفِ دل تافتن ریگِ بیابان را؟!// خدا با دوستان چندین کرم دارد که کرد آسان/ به راهِ این حرم دشواریِ خارِ مُغیلان را// به هر مژگان‌زدن چون دولتِ حجّی بَرَد سالِک/ سزد کز دیده‌ها سازد قدم این راهِ آسان را// ز طوْفِ این حرم‌گردی چو در پیراهنی گیرد/ بگو بر روضهٔ فردوس افشان طَرْفِ دامان را// برای نَکْهتِ شاخِ گلِ باغِ رضا رضوان/ دمی صد ره به طَرْفِ روضه بگشاید گریبان را// چنان کز آسمان قرآن فرود آورد در کعبه/ بَرَد روح‌الامین زین در ثوابِ ختمِ قرآن را// دلی کز پرتوِ شمعِ شبستانش شود روشن/ به خلوت‌خانهٔ گردون رساند نورِ عرفان را// [تعالیَ اللّه زهی مهمان‌سرا کز غایتِ رحمت/ نعیمِ هشت جنت پیشِ راه آرند مهمان را]// اگر جمعیّتِ دل بایدت زین در مشو غایب/ که اینجا جمع می‌سازند دل‌های پریشان را// در این خلوت‌سرا هر کاو برافروزد چراغِ دل/ ببیند آشکارا روی چندین رازِ پنهان را// هوا و آبِ این ارضِ مقدس جذْبه‌ای دارد/ که گردِ غفلت از دل می‌بَرَد گَبْر و مسلمان را// [چو شمعِ وصل روشن کردی اینجا سوختن اولیٰ/ چرا باید کشیدن دور از این در داغِ هجران را؟!// ستم آن بود کز انگورِ مأمون بر امام آمد/ نه آن تلخی که بود از میوهٔ دل پیرِ کنعان را// چه انگوری که در بزمِ ’سَقاهُمْ رَبُّهُمْ‘ سازد/ به زهر آلوده عیشِ کامِ سرمستانِ حیران را؟!]// فروغِ شمعِ دولتخانهٔ موسیٰ بُوَد کاظم/ گلی کآن شب چراغِ راه شد موسیِ عِمران را// [از آن روزی که این انگورِ زهرآلود پیدا شد/ دگر تلخی نرفت از آب و خاکْ این باغِ ویران را]// طلوعِ کوکبِ اِثنیْ‌عَشَر همراهِ یوسف شد/ صفای مطلعِ خورشید داد ایوانِ زندان را// نبُردی اهرمن انگشترینش بی‌خبر ازکف/ اگر نامِ علی نقشِ نگین بودی سلیمان را// [اگر نوح از برای حفظِ کشتی نامِ او بردی/ به یکِ نادَ علی گفتن نشاندی شورِ طوفان را// گلستانی است پربرگ‌ونوا خاکِ درِ سلطان/ که آبش رنگ و خاکش بو دهد نسرین و ریحان را// در آن روزی که هر مرغی به گلزاری مقرر شد/ فغانی بلبلِ دستان‌سرا شد این گلستان را// خدایا تا بُوَد در دفترِ آل عبا ثابت/ به روی صفحهٔ هستی نشان و نامْ سلطان را]// سَرَم در سجدهٔ درگاهش آن مقدار مهلت ده/ که از لوحِ جبین معدوم سازم خطِّ عصیان را».

شهرآرا
۴شنبه
۰۳ اسفند ۱۴۰۱
۰۱ شعبان ۱۴۴۴
شماره ۳۸۸۸
SHAHRARANEWS.IR
۱۰
فرهنگ و ادبیات

قبل از خواب از کتاب‌خوان استفاده نکنید!

سوژه روز

طرف‌داران کتاب به‌ویژه آن‌ها که عادت به مطالعه قبل از خواب دارند، علاوه‌بر انتخاب کتاب مناسب برای مطالعه به چیز دیگری هم فکر می‌کنند و آن نحوه مطالعه است. اگر عادت به استفاده از کتاب‌خوان‌ها داشته باشید، دیگر اینکه چقدر مطالب خسته‌کننده باشند اهمیت ندارد. مطالعات اخیر نشان می‌دهد هنگام استفاده از کتاب‌خوان‌ها به‌خواب رفتن سخت‌تر خواهد بود!

به گزارش رادیوی ملی آمریکا، محققان تیم دوازده‌نفره‌ای از جوانان سالم را به مدت دو هفته در اتاق خصوصی بیمارستان زنان بریگهام بوستون بررسی کردند. در این پژوهش از نیمی از افراد خواستند به صورت متوالی از ساعت ۵عصر به مطالعه کتاب‌های کاغذی مشغول باشند و از نیمی دیگر خواستند که کتاب را از روی آی‌پد بخوانند. سپس این دو گروه جای خود را باهم عوض کردند.

نتیجه در آکادمی ملی علوم ملی منتشر شد که تمایز آشکاری را نشان می‌داد. شرکت‌کنندگان ابراز کردند که هنگام نگاه کردن به کتاب‌خوان‌ها نسبت به زمانی که از کتاب کاغذی استفاده می‌کردند احساس خواب‌آلودگی کمتری داشتند و همچنین حدود ۱۰دقیقه دیرتر نسبت به زمانی که کتاب کاغذی مطالعه می‌کردند به خواب می‌رفتند. اگرچه هر دو گروه ۸ساعت خواب داشتند؛ اما گروهی که کتاب الکترونیکی استفاده کرده بودند، زمان کمتری در حالت REM (خواب عمیق) قرار می‌گرفت. نه‌تنها این گروه بعد از بیداری احساس بی‌خوابی داشتند، بلکه ساعت‌ها طول می‌کشید تا کاملا بیدار شوند و به همان سطح هوشیاری نسبت به زمان استفاده از کتاب کاغذی برسند. دانشمندان علت این تغییر را طول موج نور ساطع شده از کتاب‌خوان‌ها می‌دانند که می‌تواند ریتم روزانه بدن را گیج کند و به تأخیر بیندازد. این نور فقط مربوط به دستگاه‌های کتاب‌خوان نمی‌شود، بلکه شامل تمام دستگاه‌ها مثل گوشی و تبلت و انواع کتاب‌خوان‌ها مثل کیندل و... می‌شود، اما کتاب‌های الکترونیکی بدون نور مثل کیندل پیپروایت با نوری شبیه کاغذ، بیشتر شبیه کتاب چاپی هستند. چالز زیسلر، یکی از محققان این مقاله، به وال استریت ژورنال گفت: «بسیاری از مردم قبل از خواب با استفاده از کتاب‌خوان‌ها مطالعه می‌کنند تا به آن‌ها کمک کند بخواب بروند و نمی‌دانند که این فناوری در واقع باعث می‌شود که خواب دیرتر به سراغ آن‌ها بیاید.»



گفت‌وگو با مدیرعامل کانون و مؤسسه فرهنگی و هنری شهید روحی که در حوزه ترویج کتاب‌خوانی فعالیت می‌کند

باید مشهد را به پایتخت کتاب کشور تبدیل کنیم



گفت و گو

سال ۱۳۸۰ محله مطهری شمالی؛ ۳۰نفر از پسران دوازده ساله محل دور هم جمع می‌شوند و تیم فوتبالی را راه می‌اندازند که ابتدا رسالتش همین ورزش بوده است، اما بعدها پای فعالیت‌های فرهنگی نیز به میان می‌آید. پاتوق قول و قرارهای‌شان هم می‌شود یکی از اتاق‌های منزل علی‌اکبر روحی گل‌ختمی که این اتاقک ساده هم بعد از مدتی با برگزاری جلسات قرآن، به تشکل هیئت مذهبی فدائیان سیدالشهدا تبدیل می‌شود. داستان اما به همین‌جا ختم نمی‌شود. فعالیت‌های تیم گسترش پیدا می‌کند و کانون فرهنگی شهید روحی متولد می‌شود. کانون که راه می‌افتد، اهالی محل تصمیم می‌گیرند خانه‌ای را برای فعالیت‌های فرهنگی بچه‌ها در اختیارشان قرار بدهند. کمی که می‌گذرد به مسجد زینبیه منتقل می‌شوند و آن تیم فوتبالی که پسربچه‌های دوازده‌ساله با عشق راهش انداختند، به‌عنوان تشکل کانون فرهنگی و هنری مسجد رسمیت پیدا می‌کند و از این پس همه امور تربیتی و اوقات فراغت کودکان محله به کانون واگذار می‌شود.

مریم محبی

فعالیت‌هایی که چراغ مؤسسه را همچنان روشن نگه داشته است

کانون و مؤسسه فرهنگی و هنری شهید ابراهیم روحی را امروز بیشتر با فعالیت‌هایی که درباره کتاب و کتاب‌خوانی انجام می‌دهد می‌شناسند، اما پای کتاب چه وقت به این محفل باز شد؟ از سال ۸۶ و با برگزاری یک مسابقه کتاب‌خوانی درباره زندگی امام علی(ع) و حضرت فاطمه(س) در شهر. بعد از این بود که فعالیت‌های فرهنگی مختلف یکی پس از دیگری اتفاق افتاد، برگزاری مسابقات کتاب‌خوانی الکترونیک، مسابقات فرهنگی و هنری در بخش‌های مختلف وبلاگ‌نویسی، ادبی و کتاب‌خوانی در سال ۸۸، راه‌اندازی نخستین کتابخانه سیار روستایی در حاشیه شهر مشهد با تجهیز یک دستگاه مینی‌بوس در سال ۹۰، تجهیز و اجرای ۲۵۶ کتابخانه روستایی در قالب طرح کتابخانه‌های شبستان سازمان تبلیغات اسلامی شناسایی در سال ۹۲ و همچنین ایجاد پرتال تخصصی مسابقات کتاب‌خوانی، اجرای سری برنامه‌های جُنگ کتاب در قالب نمایش‌های عروسکی در ۱۲۰ مدرسه، مسجد و پارک در استان و کشور با محور قرار دادن کودک و نوجوان در سال ۹۴ و کلی برنامه‌های متنوع دیگر که تا کنون چراغ مؤسسه را همچنان روشن نگه داشته است.

یک تشکل تخصصی

علی‌اکبر روحی گل ختمی، مدیرعامل کانون و مؤسسه فرهنگی و هنری شهید روحی یا به عبارت دیگر، تشکل تخصصی ترویج و ارتقای فرهنگ کتاب‌خوانی است که این محفل را با نام پسرعموی شهیدش مزین کرده است. او به صورت کلی همه فعالیت‌هایی که مجموعه انجام می‌دهد در سه حوزه فعالیت‌های مسجدی، فعالیت‌های تربیتی و فعالیت‌های تخصصی حوزه کتاب معرفی می‌کند. یکی از سؤال‌هایی که از او می‌پرسیم این است که چرا عنوان تشکل تخصصی حوزه کتاب به این مجموعه اطلاق می‌شود و آیا همین کانون یا مؤسسه کفایت نمی‌کند؟ که او می‌گوید: «منظور از تخصص و تشکل‌های تخصصی یعنی اینکه ما نسبت به یک فعالیت تمرکز پیدا می‌کنیم، مجموعه را توانمند می‌کنیم و به نسبت اینکه توانمند شد می‌توانیم به کل کشور ارائه خدمت بدهیم.» و اینجا و در این محفل، قرار است این تخصص‌گرایی در حوزه کتاب و کتاب‌خوانی اتفاق بیفتد.



علی‌اکبر روحی گل ختمی: نقدی که در شرایط کنونی می‌توان به فعالیت‌های فرهنگی کشور و مشهد وارد کرد جزیره‌ای عمل کردن است. ما جزایری هستیم دورافتاده از هم و یکدیگر را نیز به جزایر خودمان راه نمی‌دهیم. این قانونی است که در مشهد در حوزه کار فرهنگی وجود دارد

مشهد به یک اطلس جامع برای کتابخانه‌هایش نیاز دارد

حالا اگر بخواهیم مشهد و بحث ترویج کتاب‌خوانی را کنار هم بگذاریم، باید به چه نکاتی توجه کنیم؟ آیا شهر ما در این حوزه دارد خوب عمل می‌کند یا کم و کاستی دارد و اصلا این نقاط ضعف و قوت کدام است؟ ما نظر علی‌اکبر روحی را در این باره جویا شدیم. او معتقد است مشهد به یک اطلس جامع در این حوزه احتیاج دارد: «ما باید یک اطلس جامع برای کتابخانه‌های مشهد داشته باشیم تا آن‌ها را دسته‌بندی کنیم. اگر چنین اتفاقی رخ بدهد، به خوبی متوجه می‌شویم که وضعیت مشهد و حتی استان در زمینه برخورداری از کتابخانه‌ها و سالن‌های مطالعه و خدمت‌رسانی آن‌ها چگونه است و همچنین می‌توانیم نقشه خوبی از پراکندگی این مراکز در مناطق و نواحی داشته باشیم.» او در ادامه صحبت‌هایش از این می‌گوید که: «کتابخانه‌ها در شهر عادلانه توزیع نشده‌اند. مثلا در بولوار توس کتابخانه نداریم. بخش‌های مختلف مشهد را که بررسی می‌کنیم متوجه می‌شویم در برخی نقاط اصلا کتابخانه‌ای وجود ندارد و برعکس، در برخی مناطق دیگر چند کتابخانه متمرکز شده است.»

مردم نباید معطل بازسازی خانه‌های مطالعه شوند

روحی می‌گوید حوزه مورد بحث دیگر حوزه نشر است و فروشگاه‌های کتاب که آن‌ها نیز توزیع مناسبی در شهر ندارند. او می‌گوید: «جا دارد شهرداری برای طرح‌هایی شبیه بازار کتاب که به صورت دائمی هم برقرار باشند تدبیر بهتری داشته باشد تا دسترسی مردم به کتاب بهتر و آسان‌تر شود. نگاه دوستان شهرداری در دوره فعلی این است که نهاد کتابخانه‌ها به عنوان یک عنصر تخصصی در این باره فعالیت می‌کند و ما نباید ورود کنیم. در صورتی که در مسئله ترویج کتاب، نهاد کتابخانه‌ها فقط حیطه و حدود خود را می‌بیند و شهرداری می‌تواند مکمل این موضوع باشد، بنابراین شهرداری نیز باید به موضوع توزیع و ترویج و سامان‌دهی این قضیه ورود کند. به عنوان مثال حدود ۷-۸خانه مطالعه در شهر داریم که چند ماه است تعطیل هستند. شهرداری می‌گوید داریم بازسازی می‌کنیم، اما مردم را نباید به خاطر این بازسازی‌ها محروم کنیم. تشکل‌های حوزه کتاب حاضر هستند تا این مجموعه‌ها را در اختیار بگیرند تا بتوانیم هم خدمت‌رسانی کنیم و هم از فضا بهره ببریم. اگر شهرداری این تفاهم را با ما داشته باشد استقبال می‌کنیم.»

باید روی محلات تمرکز کنیم

سؤال دیگر این است که فعالیت‌های فرهنگی به‌ویژه در حوزه ترویج کتاب‌خوانی در چه صورت مؤثر است؟ فراوان از نهادهای خصوصی و دولتی شنیده‌ایم که دارند در حوزه فرهنگ‌سازی برای کتاب‌خوان‌تر کردن مردم تلاش می‌کنند، اما آیا واقعا در عمل کارایی و اثربخشی لازم را داشته است؟ در پاسخ به این سؤال روحی از رویدادی به نام «کتاب‌یار» می‌گوید و نتایجی که کسب کرده‌اند: «ما در آموزش رویداد کتاب‌یار با حضور متخصصان به این نتیجه رسیدیم که اگر بخواهیم در حوزه کتاب، معرفی و ترویج آن یک اتفاق درخور توجه را رقم بزنیم به مروجینی احتیاج داریم که بتوانند در محلات فعالیت کنند.

به این معنا که آموزش دیده باشند، بتوانند کتاب معرفی کنند و حلقه‌داری حوزه کتاب را انجام بدهند. اگر قرار باشد مشارکت و خواسته مردم نیز در این زمینه بیشتر و بهتر انجام شود باید محله به محله کار کنیم، در محلات تشکل داشته باشیم، پایگاه‌هایی را ایجاد کنیم که به صورت چهره به چهره به تبلیغ، تبیین و خوانش کتاب بپردازند و همه این فعالیت‌ها در راستای این امر باشد که بتوانیم مشهد را به عنوان پایتخت کتاب کشور معرفی کنیم.»

مشهد می‌تواند پایتخت کتاب کشور شود

اما آیا مشهد ظرفیت تبدیل شدن به پایتخت کتاب کشور را دارد؟ پیش از این در خراسان رضوی فقط شهرستان نیشابور موفق شده است تا این عنوان را از آن خود کند که تدوین و ارائه برنامه‌های نوآورانه، مشارکت جویانه، مؤثر و منسجم، توجه به پیشینه فرهنگی و استفاده از ظرفیت‌های بخش خصوصی، تشکل‌های مردمی، صنایع و مراکز ورزشی و فرهنگی همه در کسب این عنوان برای آن مؤثر بوده است. روحی معتقد است این اتفاق شدنی است: «با وضعیتی که اکنون مشهد در حوزه تشکل‌ها دارد واقعا می‌توانیم.

ضمن اینکه ترویج کتاب و مشارکت مردم و مروجان در این باره می‌تواند خیلی مؤثر باشد. وقتی شما بستری را فراهم می‌کنید و امکانات لازم را نیز در اختیار آن می‌گذارید، اقبال عمومی هم ایجاد می‌شود.» او همچنین ادامه می‌دهد: «ما می‌خواهیم مردم را با کتاب آشتی بدهیم؛ اما سؤال اینجاست که آیا مسیر و ابزار لازم را برای در دسترس بودن کتاب برای مردم فراهم کرده‌ایم؟ ما باید به طرح‌هایی برسیم که این آشتی را ایجاد کند.»

در حوزه کار فرهنگی جزیره‌ای عمل می‌کنیم

و این آشتی چرا تا کنون اتفاق نیفتاده؟ او می‌گوید: «نقدی که در شرایط کنونی می‌توان به فعالیت‌های فرهنگی کشور و مشهد وارد کرد جزیره‌ای عمل کردن است. ما جزایری هستیم دورافتاده از هم و یکدیگر را نیز به جزایر خودمان راه نمی‌دهیم. این قانونی است که در مشهد در حوزه کار فرهنگی وجود دارد. می‌توانیم بگوییم در کل کشور چنین چیزی وجود دارد؛ اما در مشهد این همدلی کمتر است.

مسئله‌ای که البته بسته به بافت فرهنگی شهرها متفاوت است و باید آسیب‌شناسی فرهنگی شود. اینجاست که هم‌افزایی دستگاه‌ها اهمیت پیدا می‌کند. شهرداری و اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان تا حدودی در این باره خوب عمل کرده و دستگاه‌ها را پای کار آورده‌اند.

چه دستگاه‌ها و چه تشکل‌ها اگر برای انجام فعالیت‌های فرهنگی گرد هم جمع شویم و تصمیم بگیریم موفق خواهیم بود. اگر هم‌افزایی تشکل‌ها و دستگاه‌ها در حوزه‌های مختلف شکل بگیرد می‌توان امیدوار بود که اثرگذاری کارها بیشتر شود و مردم نیز رغبت بیشتری داشته باشند تا بیایند پای کار.»

رد پای ویرایش در تاریخ

بحثی در ویرایش «۲»



علیرضا حیدری
روزنامه‌نگار و مدرس ویراستاری

دریادداشت چند روز پیش (بیست‌وچهارم بهمن) چند پرسش مطرح کردم، نخستین و مهم‌ترین پرسش این بود که اساساً از چه زمانی و چگونه ویرایش شکل گرفت. به نظر باید برای ویرایش تاریخی طولانی در نظر بگیریم. نوشته‌اند طبق گفتهٔ کنفوسیوس، حدود پانصد سال پیش از میلاد، ویراستاری در کشور چین مرسوم بوده است. حتی می‌گویند که گویا در کتیبهٔ بیستون که به سه زبان پارسی باستان، ایلامی و بابلی نوشته شده است، شخصی آن را ویرایش کرده است. در اوستا و ترجمهٔ کلیله‌ودمنه و ترجمهٔ هزار و یک شب هم نمونه‌هایی از تغییرات و آرایش را یاد می‌کنند که می‌توان نوعی از کوشش ویرایشی را برای آن‌ها به شمار آورد.

تلخیص را هم باید نوعی از ویرایش دانست. به گفتهٔ فرهاد قربان‌زاده (زبان‌شناس) کتاب هشتم «دینکَرد» از نمونه‌های بسیار کهن تلخیص است که خلاصهٔ اوستای دورهٔ ساسانی را در بر دارد و آذَرفَرنبَغ فرخ‌زادان و آذرباد امیدان در قرن سوم هجری آن را گردآورده‌اند. بازنویسیِ متنی دشوار به زبان ساده به منظور استفادهٔ عموم مردم یا کودکان نیز نوعی ویرایش است. برای نمونه، حسین بن علی واعظ کاشفی سبزواری (قرن ۹) «کلیله‌ودمنهٔ» نصرا... منشی را بازنویسی و ساده‌نویسی کرد و نام آن را «انوار سهیلی» گذاشت.

تصحیح متن هم صورتی از ویرایش است که ویراستار می‌کوشد اشکالات مؤلف را اصلاح کند و از طریق مقابلهٔ نسخه‌ها الحاقیات را جدا کند و آنچه را به متن اصلی نزدیک است بیابد. تصحیح متن از قدیم‌ترین دوره‌ها تا امروز رواج داشته و دارد. حمدا... مستوفی (قرن ۷ و ۸)، شاهنامه را تصحیح کرد. او در مقدمهٔ ظفرنامه دربارهٔ نسخه‌های شاهنامه و سهوهای کاتبان آورده است: «زسهو نویسندگان سر به سر / شده کار آن نامه زیر و زبر». و نمونهٔ درخشان روزگار ما از تصحیح شاهنامه، کوشش سترگ استاد خالقی مطلق است. اما گویا نوشته‌ای که از دوران صفویه به نام «مُنشآت سلیمانی» وجود دارد نشان‌دهندهٔ کوشش‌های جدی‌تری از ویرایش است که از جمله در حوزهٔ رسم‌الخطی تغییراتی در آن دیده می‌شود. دکتر عبدالحسین زرین‌کوب هم از زبان عماد کاتب نقل می‌کند: «چنان دیدم که هیچ کس کتابی نمی‌نویسد الاّ که چون روز دیگر به آن بنگرد، گوید که اگر فلان سخن چنان بودی یا اگر فلان کلمه به آن افزوده می‌شد، بهتر می‌بود.»

جالب است که بدانیم در مواردی از متون گذشته هم نکته‌های ویرایشی یافت می‌شود که بی‌شباهت با روزگار ما نیست. دستور دبیری (متنی از قرن ششم هجری) نوشتهٔ محمدبن عبدالخالق میهنی است که در این کتاب می‌خوانیم: «هرگاه که در پارسی دو نام را ترکیب کنند و یکی گردانند، شرط آن است که اگر بدان مرکّب بر دو معنی دلالت می‌کنند، جداگانه نویسند، چون «خوارزم‌شاه» و «کرمان‌شاه» و اگر بدان مرکّب بر یک معنی بیش دلالت نمی‌کنند، پیوسته نویسند، چون «ملکشاه» و «ایرانشاه» که مقصود از این آن است تا بر ذاتِ تنها دلالت کنند، نه بر آنکه او شاه ایران است، و اما «خوارزم‌شاه» دلالت می‌کند بر آنکه او شاه خوارزم است» این موارد نشانه‌هایی به ما می‌دهد که ویرایش (البته نه کامل به معنای امروزی) پیشینه‌ای تاریخی دارد و هرکدام از این کوشش‌های بزرگان، راهی را گشوده است که امروز به آن رسیده‌ایم، البته ویراستاری در دوره‌های معاصرتر و از قاجار به بعد تاریخی مخصوص به خود دارد که حوزهٔ ویرایش را علمی‌تر و دقیق‌تر کرده است؛ به ویژه پس از صنعت چاپ و تولد مطبوعات، ویراستاری بیشتر به سمت قاعده و شیوه رفت که در یادداشت بعدی توضیح بیشتری خواهیم داد.

زین قندپارسی

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

شاید برای خیلی‌ها جالب باشد که بدانند واژه‌های تصویب‌شدهٔ فرهنگستان فراتر از چند واژه‌ای است که بر سر زبان‌ها افتاده است. روز گذشته به چند مورد اشاره شد و امروز چند نمونهٔ دیگر را می‌خوانیم.

- جورچین
- چندرسانه‌ای
- درشت‌نمایی
- دم‌نوش
- دورکاری
- راهبرد
- ریزتراشه
- سازوکار
- سامانه
- سخت‌افزار
- فناوری
- کاربر
- کارکنان
- کالابرگ

#زین_قند_پارسی